

## اندیشه‌ی ایرانی‌شهری در عصر ایلخانی: نقش وزرا و کارگزاران ایرانی<sup>۱</sup>

فاطمه سادات حسینی تبار

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

فهیمة مخبر دزفولی<sup>۲</sup>

دانشیار بخش تاریخ و باستانشناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

یونس فرهمند

دانشیار بخش تاریخ و باستانشناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

این مقاله، نقش وزرا و درباریان ایرانی در رواج و پاسداشت اندیشه‌ی ایرانی‌شهری در دوره‌ی ایلخانان را بررسی می‌کند. تثبیت و تحدید قلمرو سیاسی ایلخان مغولان در قلمرویی که حدوداً همان قلمرو ایران ساسانی بود، زمینه را برای احیای بیشتر نام، هویت و فرهنگ ایرانی ایجاد کرد. با رواج دیوان‌سالاری ایرانی در دربار مغولان، وزرا و کارگزاران ایرانی هم فرصتی مغتنم برای احیای فرهنگ ایرانی یافتند. آنها با احیا و کاربرد بیشتر نام «ایران» و نامیدن ایلخانان مغول با عناوینی چون «شاهنشا» و «پادشاه ایران» راهی به سوی گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی خویش و احیای اندیشه‌ی ایرانی‌شهری گشودند. این اندیشه بر اصولی چون انسجام جغرافیایی، پیوند دین و سیاست، ایجاد نظم و امنیت، و عدالت‌محوری تأکید داشت. وزرا و کارگزاران ایرانی در دربار ایلخانان، با تشویق آنها به اجرای عدالت، برقراری نظم و امنیت اجتماعی و تلاش برای ایجاد انسجام جغرافیایی توانستند هویت ایرانی را در قالبی نو حفظ کنند. وزرای بزرگ ایرانی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله و عطاملک جوینی با تألیف آثار تاریخی، فعالیت مستمر در عمران و آبادی ایران و کوشش برای حفظ این سرزمین از گزند دشمنان، نقش مهمی در حفظ عناصر اندیشه‌ی ایرانی‌شهری ایفا نمودند.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه‌ی ایرانی‌شهری، دوره‌ی ایلخانان، هویت ایرانی در دوره مغول، وزرای ایرانی در دوره مغول.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

۲. رایانامه نویسنده مسئول: f.mokhber@srbiau.ac.ir

## مقدمه

ایران در طول تاریخ کهن خویش شاهد تحولات سیاسی، دینی و نظامی بسیار بوده که در تعیین هویت ایرانی و تحول آن نقشی اساسی را ایفا کرده‌اند. اندیشهٔ ایران‌شهری به‌عنوان یکی از بنیادهای فکری و سیاسی تاریخ ایران، در طول سده‌ها تحولات گوناگونی را از سر گذرانده است. از دورهٔ ساسانی تا عصر اسلامی، مفاهیمی چون تمرکز قدرت، پیوند دین و سیاست، عدالت شهریاری، و انسجام جغرافیای سیاسی، عناصر محوری این اندیشه را شکل داده‌اند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه وزرا و کارگزاران ایرانی در دوره مغول توانسته‌اند عناصر اندیشهٔ ایران‌شهری را حفظ و بازتولید کنند. این مقاله با بهره‌گیری از منابع اصیل تاریخی، نقش وزرای ایرانی را در حفظ مؤلفه‌های کلیدی ایران‌شهری، شامل نظم و امنیت، انسجام جغرافیایی، دادگری، و پیوند دین و سیاست بررسی می‌کند.

پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: پژوهش‌هایی با محوریت اندیشهٔ ایران‌شهری چون مقالهٔ «اندیشهٔ ایران‌شهری (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)» از حاتم قادری و تقی رستم‌وندی؛ «ایرانیت در دوران باستان» از تورج دریایی، کتاب جستاری چند در فرهنگ ایران از مهرداد بهار، کتاب شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان در این دسته جای دارند. دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که در مورد احیای نام «ایران» در دورهٔ ایلخانان انجام شده است و عبارت‌اند از: مقاله «احیای نام ایران در عهد ایلخانان مغول» از دوروتیا کراوولسکی؛ مقاله «فرایند تاریخی تشکیل حکومت ایلخانی و ایرانمداری هلاکوخان» از فریدون اللهیاری. دسته سوم پژوهش‌هایی هستند که مربوط به دیوان‌سالاری دورهٔ ایلخانی و برای این پژوهش مفیدند، عبارت‌اند از: کتاب آئین کشورداری در وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی نوشته هاشم رجب‌زاده؛ کتاب تاریخ مغولان و حکومت ایلخانی در ایران از شیرین بیانی؛ و مقاله «خاندان جوینی در دستگاه ایلخانی» از داوود اصفهانیان.

### اندیشه ایرانی شهری و وزرای دربار ایلخانی

پس از حمله اعراب به ایران، نام ایران تا حدودی به فراموشی سپرده شد و این منطقه بیشتر با عنوان «فارس» شناخته می‌شد (شیبانی، ۱۳۹۷: ۸). واژه ایران ریشه در زبان‌های کهن ایرانی دارد و از واژه Airyanam به معنای «سرزمین آریایی‌ها» گرفته شده است (کروولسکی، ۱۳۷۸). در بخش کهن تاریخ سیستان نیز به شهر ایران اشاره شده است. جلال خالقی بیان می‌کند که هخامنشیان و مادها از پیشوند «ایر» یا «آریا» برای توصیف قومیت خود بهره می‌بردند. این پیشوند بعدها در دوره پارتیان به اصطلاحی سیاسی و معرف قلمرو پادشاهی تبدیل شد. استرابو نیز قلمرو پارتیان را «آریانا» می‌نامد (متینی، ۱۳۷۱: ۲۳۷).

مفهوم «ایران‌شهر» ابداعی ساسانی است (اشرف، ۱۳۹۹: ۵۳؛ ۶۹: 2015; MacKenzie) که ایرانیان به منظور تفکیک قلمرو خود از بیگانگان به کار می‌بردند. ایران‌شهر تنها مفهومی جغرافیایی نبود، بلکه بار نژادی، سیاسی، و مذهبی نیز داشت (یزدانی و شمس، ۱۳۸۴: ۸۴). دوستخواه، با استناد به مفاهیمی چون «فر ایرانی» در زامیاد یشت و قلمرو آریایی داریوش اول در کتیبه‌های تخت جمشید، به پیشینه هویت ایرانی در تاریخ و اساطیر کهن ایران اشاره می‌کند (دوستخواه، ۱۳۷۳: ۵۱۲).

اندیشه ایرانی شهری که ریشه در سنت‌های فکری و فرهنگی ایران باستان داشت، در دوران حکومت مغولان نیز تأثیر خود را حفظ کرد. به‌عنوان نمونه، در این دوره، مفاهیم مرتبط با شاهنشاهی ایرانی، عدالت، مشروعیت پادشاهی، و پیوند میان حاکمیت و دین، به‌گونه‌ای بازتعریف شدند که مغولان را نیز تحت تأثیر قرار دادند. نظام‌الملک در سیاست‌نامه درباره پادشاهی چنین می‌نویسد: «چون پادشاه را فرّ الهی باشد، مملکت باشد و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهان بیابد؛ از بهر آن که هیچ کاری بی‌علم نکند» (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۷۶). این تفکر در دوره ایلخانان نیز وجود داشت. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در آثار خود، ایلخان را پادشاه اسلام و حافظ ثغور دین می‌دانست که حکومت دنیا را نیز در اختیار داشت (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۱۰۱). به نظر وی مهم‌ترین وظیفه پادشاه رعیت‌داری و دادگستری

بود (همان، ۱۰۵).

رساله آداب السلطنة از دوره صفوی، به دلیل نزدیکی زمانی، تعاریف جامعی از نقش شاه و وزیر در حکومت‌داری ایران ارائه داده است.<sup>۴</sup> اشپولر نیز اشاره می‌کند که در ابتدای دولت ایلخانی در ایران، میان اختیارات فرمانروا و وزیر حدود روشنی وضع نشده بود و در هر مورد خاص، نفوذ ایلخان یا وزیر، بسته به شخصیت آنان متفاوت بود. به گفته اشپولر در دوران زمامداری ارغون، گیخاتو و دوران جوانی ابوسعید بیش از دیگر ایلخانان اوضاع مملکت به دست وزیران بود (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۸۶). ایلخانان برای اداره ایران از وزرای ایرانی و دیوان‌سالاری ایرانی بهره گرفتند. هاشم رجب‌زاده در کتاب آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی این‌گونه بیان می‌کند که: «میان اعراب و مغولان که هر یک در مرحله‌ای از تاریخ ایران به این کشور تاختند و حکومت و نعمت آن را دستاورد خود ساختند، این تشابه را می‌توان دید که هر دوی اینان چون برای متمادی ساختن غلبه خود در پی ایجاد یک نظام اداری و حکومتی برآمدند، خود را از استفاده از قابلیت اداری عنصر مغلوب یعنی ایرانیان و به‌کار بستن آیین مملکت‌داری دیرین آن‌ها ناگزیر دیدند؛ زیرا که خود فاقد مدنیت و فرهنگی در خور بودند» (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۱۱). بر اساس رسمی کهن و نانوشته وزیر باید شطرنج، نرد، شعرشناسی، شعرسرایی و لطیفه‌پردازی می‌دانست که در دوران ایلخانی تسلط بر چهار زبان فارسی، عربی ترکی و مغولی نیز به آن افزون گردید (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

---

۳. سعید نفیسی، مؤلف کتاب را تقی‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد فارسی، منجم فیلسوف و ادیب قرن دهم هجری می‌داند.

۴. در این رساله جایگاه وزیر این‌گونه تعریف می‌شود: وزیر، دوم پادشاه است؛ کار او دشوارتر بود به جهت آنکه پادشاه را حشمت حجاب است و کسی بر وی گستاخی نتوان کرد و وزیر حجاب ندارد و نظام مملکت به پادشاه منسوب گردد و خلل آن به وزیر. پس باید که وزیر فیلسوف باشد به حکمت و دهقان به عمارت و بازرگان به تصرف و لشکری به تهور و مملکت به همت و رعیت به تواضع...

## مؤلفه‌های اندیشه‌های ایران‌شهری

مؤلفه‌های اندیشه‌های ایران‌شهری را می‌توان در آثار شخصیت‌های برجسته این دوره پی گرفت. خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری اصول اخلاقی و سیاسی را با تأکید بر هماهنگی میان فضیلت‌های فردی و اجتماعی مطرح می‌کند. وی در این کتاب به موضوعاتی مانند عدالت، حکمرانی و وظایف حاکم می‌پردازد که می‌شود آن را بازتابی از تفکر ایران‌شهری نیز دانست. همچنین در رساله‌ی تدبیر المملکت، وی به مباحث مربوط به تدبیر در اداره‌ی امور کشور و به نقش کلیدی حاکم در برقراری عدالت و نظم اجتماعی توجه نموده است.

در آثار رشیدالدین فضل‌الله همدانی مانند جامع‌التواریخ که یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی دوران ایلخانی است، به تاریخ ایران و تلاش برای حفظ هویت ایرانی در دوران حکومت مغولان توجه شده است و نگاه خواجه رشید در این اثر تلفیقی از دیدگاه‌های ایران‌شهری و اسلامی است. همچنین کتاب‌نامه رشیدی خواجه رشید که گزارشی از اداره‌ی کشور و تجربیات او در مقام وزارت است، به مسائل مختلف حکومتی، اصلاحات اداری و شیوه‌های مدیریت امور دولتی پرداخته است. این آثار نشان‌دهنده‌ی توجه وزرای ایرانی برای حفظ و ترویج مفاهیم ایران‌شهری و ارائه راهکارهای حکومتی بر پایه عدالت، تدبیر و حکمرانی صحیح در دوران حکومت ایلخانی است.

اندیشه‌های ایران‌شهری دارای اصولی است که در مجموع، ساختار مطلوب حکمرانی ایرانی را ترسیم می‌کند. این اصول که در منابع کهن و آثار نظریه‌پردازان ایرانی قابل شناسایی‌اند، عبارت‌اند از: ثبات و امنیت اجتماعی، انسجام جغرافیایی، دادگری شهریار و پیوند دین و سیاست. هر یک از این مؤلفه‌ها نه تنها در نظم نظری ایران‌شهری نقش بنیادی دارند، بلکه در عمل نیز معیاری برای ارزیابی مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی به شمار می‌رفتند.

### ۱. ثبات و امنیت

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ایران‌شهری که از وظایف اصلی پادشاه است، ایجاد ثبات و امنیت

در کشور است. آنچه میان اندیشه ایرانشهری و ایجاد ثبات و امنیت پیوند ایجاد می‌کند؛ اعتقاد به نوعی حاکمیت نظم مقدس کیهانی است که در نظام فکری ایرانیان جایگاه ویژه‌ای داشته است. این باور در میان ایرانیان و هندیان با واژه اشه<sup>۵</sup> شناخته می‌شد. اشه به مفهوم قانون، عدالت و راستی بیانگر نظامی ثابت و فراگیر در سراسر هستی است (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵، ۱۳۳). ثبات و امنیت در هر جامعه از قانون‌مداری و عدالت‌محوری برمی‌خیزد. در دوران ایلخانی وزرا در راستای امنیت و ثبات قلمرو اقدامات فراوانی انجام دادند. به نحوی که نظم سیاسی این دوره را بیش از دوره‌های پیشین دانسته‌اند (بارتولد، ۱۳۵۸: ۴۰). ایرانیان از ابتدای حمله مغول در پی جلوگیری از ویرانی بودند. در آن زمان حضور محمود یلواچ<sup>۶</sup> (د. ۶۵۲ ق) و پسرش بسیار مؤثر واقع گشت. به‌عنوان مثال در پی قیام مردمی علیه مغولان در بخارا (۶۳۶ ق) (گروسه، ۱۳۶۵: ۵۳۸) به رهبری محمود تارابی، جنگی میان سپاهیان مغول و بخاریان در گرفت که مغولان به صرافت انتقام‌جویی برآمدند. اما اوگتای قآن با وساطت محمود یلواچ از انتقام‌گیری منصرف شد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/ ۸۹۰) و بخارا را از تاراج و قتل عامی دیگر نجات داد. خواجه نصیرالدین طوسی (د. ۶۷۲ ق) اگرچه رسماً قبا‌ی وزارت را به تن نکرد، لکن در عمل و اختیارات از وزرا کم نداشت. او به سبب نفوذی که بر هلاکوخان داشت، توانست لشکر مغول را از ویرانی کتابخانه بزرگ حسن صباح در الموت باز دارد (نصر، ۱۳۹۳: ۵۸) و علمای بزرگی همچون عطاملک جوینی (د. ۶۸۱ ق) را نجات دهد. همچنین پسر محمود یلواچ، مسعود بیگ که پس از پدر جانشین او شد، به سبب هم‌دوره

---

۵. واژه‌ای اوستایی به معنای راستی، نظم کیهانی، عدالت و قانون طبیعی. در نظام فکری ایران باستان، اشه نیرویی مقدس و بنیادین است که هستی بر اساس آن شکل گرفته و شهریار دادگر حافظ آن در زمین است.

۶. یلواچ کلمه‌ای مغولی است که معنای سفیر از آن استنباط می‌گردد. محمود بن محمد خوارزمی معروف به محمود یلواچ در عهد سلطان محمد خوارزم‌شاه از جمله متمولین و ثروتمندان شهر خوارزم بود که قبل از استیلای مغول و تصرف این نواحی، او در کسوت تاجر به یورت چنگیزخان رفته بود. پس از تصرف ماوراءالنهر، چنگیزخان اداره آنجا را بر عهده یامیر محمود یلواچ نهاد (بایمات‌اف، ۱۳۸۳).

بودن با براق خان طماع، سعی بسیار برای جلوگیری از ویرانی ها نمود. او با مشورت امرای مغولی در قوریلتای سال ۷۷۶ق تصمیم گرفت به خراسان بزرگ حمله کند و آنجا را تحت تصرف خود قرار دهد. اگر اصرار بسیار مسعود بیگ نبود، قطعاً سمرقند و بخارا بار دیگر به غارت رفته بود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۷۰/۱). در زمان اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ق) عده‌ای از امرا به سلطان گفتند: از مال هرات چیزی به خزانه معمور پادشاه نمی‌رسد و ما بندگان نفعی از آن نمی‌یابیم. مصلحت در آن است که مردم این شهر را به خراسان بفرستیم و آنجا را خراب کنیم تا من بعد هیچ آفریده‌ای از ملوک نامدار و رؤس روزگار آن را مسکن خود نسازد (هروی، ۱۳۸۳: ۳۳۰). پادشاه پسرش ارغون را به همراه سپاهی به آنجا گسیل داشت و فرمان داد تا در عرض سه روز شهر را تخلیه کنند. دست بر قضا ارغون در میانه راه از اسب افتاد و درگذشت همین مساله را شمس الدین جوینی (وزارت: ۶۶۱-۶۸۳ق) بهانه‌ای برای به مصلحت نبودن این تصمیم عنوان نمود، و شاه را از این کار منصرف کرد.

علاوه بر این وزرای ایرانی در دوره مغول ناصح سلاطین در گزیدن خیر و دوری از شر گردیدند و بر کارها مسلط شدند (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). در نظام اندیشه اخلاقی ارزشی ایرانی شناخت نیک و بد، استوار کننده نظم کیهانی است و شعار اوستا اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. (قادری و رستم وندی، ۱۳۸۵، ۱۳۳) همچنین برگزیدن لقب "خواجه" یا "نظام الملک" از جمله اقداماتی است که وزرا برای نگهداری سنت دیرین وزارت ایرانی آن به کار بستند (منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۲۹/۲). آنها در راستای احیای هویت گذشته ایرانی، سکه‌هایی با نشان شیر و خورشید و با خط و زبان فارسی به همراه شعار لا اله الا لله و محمداً رسول الله ضرب نمودند (ترابی طباطبایی، ۱۳۵۱: ۷). تنظیم دفاتر قانون یا به تعبیر و صاف قانون‌نامه هم از جمله تدابیر ابداعی رشید الدین برای دریافت مالیات‌ها و تنظیم دقیق آنها برای هر منطقه بود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۴۳۵).

## ۲. انسجام جغرافیای سیاسی: بازشناسی مرزهای ایران زمین در عصر ایلخانی

انطباق قلمرو حکمرانی هلاکو با ایران پیش از اسلام اهمیت فراوانی دارد. این مفهوم با توجه به اهمیت وحدت سیاسی ایران در پهنه جغرافیایی، زمینه‌های احیای هویت سیاسی و فرهنگی ایرانی را هم به وجود آورد. احتمالاً شکست عین جالوت و ناکامی مغولان در شامات، قدرت آنها را در قلمرو ایران محدود کرد. از این روی پس از توقف جهان‌گشایی، نگرش ایران‌مداری هلاکو مطرح می‌شود و طرح توسعه قلمرو به پایداری قلمرو تبدیل می‌گردد (نک: اللهیاری: ۱۳۹۳). در تاریخ اساطیری ایرانی تیر آرش از آمودریا تا فرات را از آن ایران کرده بود و «ایران‌شهر از رود آمودریاست تا فرات (یا رود مصر) و این کشورهای دیگر پیرامون اویند و از این هفت کشور ایران‌شهر بزرگوارتر است به هر هنری» (قزوینی، ۱۳۳۲: ۴۹/۲). این واحد جغرافیایی جایی است که ساسانیان از قرن سوم تا هفتم میلادی آن را ایران‌شهر به معنای امپراطوری ایرانیان می‌خواندند (دریابی، ۱۳۹۷، ۱۰۰). رواج نام ایران به‌عنوان یک واحد جغرافیایی مستقل با مرزهای مشخص در دوران ایلخانی ایجاد می‌شود. نام ایران در آثار باقی مانده از این دوره به کرات دیده می‌شود، به‌ویژه توسط وزیر ادیب دربار ایلخانی خواجه رشیدالدین همدانی که در جامع‌التواریخ بیش از ۶۰ بار از «ایران» نام برده است. باید گفت که کاربرد واژه «عجم» در منابع قرون میانه، به‌ویژه در متون عربی در اشاره به حکومت‌های پیش از ایلخانان، رواج داشت. اما از زمان رشیدالدین فضل‌الله همدانی، واژه «ایران» هم به طور مشخص و مکرر وارد متون دیوانی و تاریخی شد و کم‌کم جایگزین اصطلاحاتی همچون «عجم» یا «ممالک اسلام» گردید که این تغییر خود نشانه‌ای از تقویت هویت سرزمینی ایرانی در عصر ایلخانی است. به طور مثال رشیدالدین در آثارش به صراحت و مکرر از واژه «ایران» به‌عنوان یک واحد جغرافیایی و سیاسی استفاده می‌کند. اما هم‌زمان، وقتی از حکومت‌های قبل از ایلخانان (مثل سامانیان یا آل بویه) صحبت می‌کند، معمولاً از عنوان «ممالک اسلام» یا «عجم» استفاده می‌کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۹۷۴/۲).



کراوولسکی با بررسی متون رشیدالدین و دیگر نویسندگان این دوره، نشان می‌دهد که از اواخر قرن هفتم هجری، واژه «ایران» جای «عجم» را در متون دیوانی و تاریخی گرفته است (کراوولسکی، ۱۳۷۸: ۵). اما وقتی این بطوطه در قرن هشتم هجری به ایران سفر می‌کند، همچنان از عنوان «بلاد العجم» برای اشاره به سرزمین‌های ایرانی استفاده می‌کند. در واقع، در متون عربی، «عجم» همچنان به عنوان اصطلاح عمومی برای غیرعرب‌ها (به ویژه ایرانیان) رایج بود، اما در متون فارسی و دیوانی، «ایران» جایگزین آن می‌شود (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱/۱۹۶). حمدالله مستوفی (مؤلف سده هشتم هجری)، واژه «ایران» را با وضوح کامل به عنوان قلمرو فرهنگی و جغرافیایی واحد معرفی می‌کند و می‌گوید: «ایران را از آمویه تا فرات دانسته‌اند و آن را بزرگ‌تر از دیگر ممالک شمرده‌اند» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۹۰).

رشیدالدین در گزارش حمله هلاکو به غرب می‌نویسد: «... هلاکو را جهت ولایات غربی ایران زمین و شام و مصر و روم و ارمن معین گردانید» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۹۷۴). او بستر حکمرانی هلاکو را از ابتدا ایران می‌نامد. به عقیده احمد اشرف، رشیدالدین که تحت تأثیر مفهوم جدید جهان بود، همانند بسیاری از مورخان و جغرافی‌دانان دیگر از ایران، توران، فرنگ، مصر و مغرب، روم، مراکش، هندوستان و چین که پادشاهی‌های آن زمان بودند، نام می‌برد و بدین ترتیب هویت مشخصی برای ایران در میان کشورهای بزرگ جهان قائل می‌شود (اشرف، ۱۳۹۹: ۱۲۹).

### ۳. دادگری و آبادانی

عدل‌وداد شهریار از خصایص برجسته اندیشه ایرانی شهری است. وزرای ایرانی مشوق ایلخانان در رعیت‌پروری و عدالت‌محوری بودند. رسیدگی به اوضاع مردم و عمران و آبادانی از جمله اقداماتی بود که در ابتدای استیلای مغولان بر ایران توسط محمود یلواچ (د. ۶۵۲ق) و پسرش مسعود بیگ انجام گردید (منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۰۱). با به حکومت رسیدن سلطان احمد جایگاه خاندان جوینی در دربار ایلخانی مستحکم شد. شمس‌الدین جوینی، صاحب‌دیوان با قدرتی که داشت، همواره می‌کوشید که از فشار مالی و اجتماعی مغولان بر ایرانیان بکاهد

(اصفهانیان، ۱۳۶۹). او به عمران و آبادانی پس از آن همه ویرانی اهتمام خاصی ورزید. شمس‌الدین محمد جوینی که خود از خانواده‌ای فرهیخته و ادیب برخاسته بود برای بنای مراکز علمی و فرهنگی بسیار کوشید. تجدید بنای مدرسه کم‌نظیر بخارا همچنین سیاست او در تعقیب مرمت و احیای ساختمان‌های فرهنگی مانند مدارس، خانقاه‌ها و مساجد از اقدامات او بود. به لطف او بخارا دوباره رونق یافت (بیانی، ۱۳۸۱: ۳۹۱). عظام‌الملک جوینی در جهانگشا از آبادانی نسبی بخارا در زمان منکوقاآن می‌گوید: بخارا اندکی روی به عمارت نهاد تا قآن کار بخارا را به عدل و رافت جمع کرد و کار عمارت به حسن عنایت او روی به بالا نهاد، بلکه درجه اعلی پذیرفت (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۹). در زمان شمس‌الدین، کرمان که تا حد زیادی از گزند حملات مغول در امان مانده بود، به دست قتلغ ترکان<sup>۷</sup> (د. ۶۸۲ق) اداره می‌شد که بسیار اهل آبادانی و فرهنگ‌دوست بود. شمس‌الدین با حمایت همه‌جانبه از قتلغ ترکان، فرمانروای کرمان، زمینه‌ساز ساخت مدرسه و دارالشفای کرمان و نیز وقف مزارع به خانقاه‌ها شد. (همان، ۳۹۱) مؤلف تاریخ یزد نیز بنای دارالشفای یزد را به دستور صاحب‌دیوان و با همت او می‌داند (جعفری، بی‌تا: ۱۵۱). از اقدامات مهم دیگر خاندان جوینی، خرید دهات و اعزام کارگزاران خصوصی و ایرانی به این مناطق بود؛ اقدامی که هم این نواحی را از سلطه و گزند مغولان دور می‌داشت و هم به احیای سنن کشاورزی یاری می‌رساند. در نتیجه، نه تنها بسیاری از شهرها و روستاها از دست مغولان خارج شد، بلکه نفوذ خاندان جوینی نیز به تدریج گسترش یافت (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸: ۱۵۸/۳). تجدید برخی از آیین‌های درباری ایران نیز از دیگر تلاش‌های خاندان جوینی در ساختار حکومت ایلخانی به شمار می‌رود. (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). ابن‌فوطی (د. ۷۲۳ق) از ویرانی مسجد قمریه به سبب سیل و طغیان دجله و فرات یاد می‌کند و می‌نویسد که ضیاء‌الدین، دایی علاء‌الدین و شمس‌الدین جوینی، در سال ۶۶۴ هجری تعمیر آن را آغاز کردند و شمس‌الدین کار را به پایان رساند (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۱۷۴) همچنین شخصیت‌های دیگری چون سعدالدوله ابهری (وزیر تا

۷. چهارمین حاکم قراختائیان کرمان بود که سلطنت وی از سال ۶۵۵ تا ۶۸۲ هجری به طول انجامید.

۶۹۰ ق) که ابتدا به‌عنوان پزشک وارد دربار ایلخانان شد و بعداً به‌مقام وزارت رسید، با استفاده از نفوذ خود، زمینه رعیت‌پروری و اجرای امور خیریه را فراهم کرد (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). به باور و صاف، اگرچه ظاهر و باطن سعدالدوله یکی نبود، اما احترام و تکریم علما را در اولویت کار خود قرار داده بود (همان، ۱۳۵).

در سنت ایرانی، دادگری<sup>۸</sup> از وظایف ذاتی شاه به‌شمار می‌رفت و استفاده از اصطلاحاتی چون «شاهنشاه» و «پادشاه» توسط وزرا و درباریان در دوره ایلخانان تداوم‌بخش تصویر «پادشاه ایرانی» بود. عطاملک جوینی، منکوقآن را «انوشیروان زمان» می‌نامید و عدل او را برتر از عدل انوشیروان و خرد او را برتر از خرد فریدون می‌دانست (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۹۱). همچنین از «اگتای» با عنوان انوشیروان عادل یاد می‌کند (همان، ۱۷۷). رشیدالدین نیز در جامع‌التواریخ، هلاکورا «شاهنشاه ایران‌زمین» می‌نامد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۴: ۱/۱۸) و به تبع او، حمدالله مستوفی، اباخان و ارغون را «پادشاه» خطاب می‌کند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۹۰-۵۹۲). خواجه رشیدالدین نیز، آگاه به اهمیت عدالت و رسیدگی به وضعیت رعایا، اصلاحاتی در حوزه مالیات انجام داد. او معافیت‌های جدید مالیاتی وضع کرد و آن‌ها را طی نامه‌ای به فرزندش، امیر شهاب‌الدین، حاکم خوزستان، فرستاد تا به مرحله اجرا درآید. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸ ش: ۱۱۳-۱۱۴) در یکی از فرمان‌هایش از قول غازان‌خان، وی را «طرفدار رعایای ایرانی» و «مشتاق رعایت حال ایشان» معرفی کرده و اجرای عدالت و شریعت را ضروری خوانده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۰۰۶/۲).

ثبات و امنیت اجتماعی، به‌عنوان زیرساخت پیشرفت علمی و فرهنگی، در عصر ایلخانان باعث شکوفایی مراکز علمی شد. مهم‌ترین حوزه‌های علمی این دوره در شهرهای تبریز، سلطانیه و مراغه قرار داشت. مرکز علمی مراغه توسط خواجه نصیرالدین طوسی تأسیس شد و رونق گرفت. مرکز علمی تبریز نیز که به «ربع رشیدی» شهرت داشت، توسط خواجه

---

۸. یکی از ارکان اندیشه‌ی ایران‌شهری که شاه را مسئول برقراری عدالت اجتماعی و نظم اخلاقی در جامعه می‌داند. شهریار دادگر کسی است که در مقام نماینده‌ی خدا، عدالت را بر زمین جاری می‌سازد.

رشیدالدین بنیان نهاده شد. او در یکی از مکتوباتش درباره نحوه اداره این مجتمع توضیح داده که علما، دانشمندان و طلاب در محلات خاصی اسکان داده می‌شدند و روند علمی آنان به دقت نظارت می‌شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۴: ۳۱۵). تمایل اولجایتو به علم و پذیرش طرح‌های نوی خواجه رشید، منجر به تأسیس «مدارس سیاره» شد که در واقع، خیمه‌هایی آموزشی بودند که همراه با اردوهای سپاهیان جابه‌جا می‌شدند (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۵۳). در پی اصلاحات ارضی و کشاورزی در دوره غازان خان که با وزارت خواجه رشیدالدین همراه بود، کشاورزی و دامداری رونقی دوباره گرفت. این روند در دوره ابوسعید و با مدیریت وزیر وقت، غیاث‌الدین، فرزند رشیدالدین، ادامه یافت. اهدای بذر و تقسیم زمین میان کشاورزان از اقدامات او بود تا هرج و مرج موجود کاهش یابد؛ هرچند این اقدامات در عمل نتیجه چشمگیری در پی نداشت (اشپولر، ۱۳۵۱: ۳۲۰).

#### ۴. پیوند دین و سیاست

نظریه فرمانروایی الهی که برآمده از اصل پیوند سیاست با دین است از مهم‌ترین ارکان اندیشه ایران‌شهری است. این ایده مبتنی بر این است که حاکمی دارای مشروعیت است که فرمانروایی‌اش از حکومت الهی سرچشمه بگیرد (همپتن، ۱۳۸۰: ۲۷). با این تعریف مفاهیم اصیل ایرانی همچون فرّ ایزدی<sup>۹</sup>، مایا و شهریور در این دسته قرار می‌گیرند. در واقع نظام اعتقادی یا الهیات ایرانی ایجاب می‌کند سیاست سرشتی قدسی داشته باشد یا به عبارتی شهریار ایرانی، فرمانروای الهی و نماینده خدا بر روی زمین و سبب تحقق قدرت خدا بر روی زمین است (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵). اینکه سلاطین مغول از ابتدای کار مشتاق آشنایی با شاهان و پادشاهی ایرانی بودند را می‌توان از رساله خواجه نصیر که به دستور هلاکو نگاشته شده بود، پی برد (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵، ۴۷). این رساله سیاست‌نامه ایست که در آن سلطان،

---

۹. مفهومی کلیدی در اندیشه سیاسی ایران باستان که بیانگر مشروعیت الهی پادشاه است. فرّه ایزدی نیرویی معنوی و غیرمادی است که شاه را شایسته فرمانروایی می‌کند؛ از او سلب شود، حکومت نیز از مشروعیت می‌افتد.

ظل‌الله فی الارض و نایب نوامیس الهی و ارباب اوامر و نواهی خوانده شده است (همان، ۴۷ و ۲). پس از این اطلاق مفهوم پادشاه ایرانی بر سلاطین مغول به دیگر آثار تاریخی نیز وارد شد. به طور مثال جوینی دولت چنگیزی را صاحب فر می‌داند و می‌نویسد: «به فر دولت روزافزون و سایه حشمت همایون چنگیزخان و اروغ او کار مغول از آن چنان مضایق و تنگی با مثال چنین وسعت و نیکی رسیده است» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۶/۱). رشیدالدین ایران را خلاصه معموره جهان<sup>۱۰</sup> و مردم ایران را ودائع الوهیت<sup>۱۱</sup> می‌خواند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۳۰۴/۲) که به باور مجتبایی این تعبیر همان فر ایرانی و فرهنگ ایرانیان در فرهنگ ایران باستان است (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۲-۹۳). اساساً مغولان به رسم رواداری و مسالمت دینی، اهمیت چندانی به دین افراد نمی‌دادند؛ آن‌چنان که در زمان هلاکوری کار آمدن خاندان یلواچ و خواجه نصیر مسلمان به معنای حمایت از مسلمانان نبود، همین طور نفوذ برخی دیوانیان یهودی، بودایی و مسیحی نشان از حمایت ایلخانان از کیش آنها نبود. اما وزرای ایرانی همچون امیر نوروز (د. ۶۷۶ق) و صدرالدین زنجانی برای از بین بردن تعارض دینی و مذهبی در دربار تلاش فراوانی کردند تا غازان و درباریان مغول را به سوی مسلمان شدن هدایت کنند (رجب‌زاده، ۱۳۵۵: ۷۰). تلاش آنها به ثمر نشست و مسلمان شدن ایلخانان تعارض‌های دینی و سیاست‌های مرکز گریز و تجزیه‌طلبی‌های فتودالی مغولان را تا حد زیادی تعدیل نمود. حکومت جانشینان هلاکوری بیش از گذشته رنگ ایرانی به خود گرفت که مکاتبات بین‌المللی آنها به زبان رسمی ایرانی-فارسی تبدیل شد (بروکلمان،

---

۱۰ اصطلاحی رایج در جغرافیای سنتی اسلامی برای اشاره به بخش آباد و قابل سکونت کره زمین، در برابر نواحی غیر مسکونی یا بایر. این تعبیر در آثار جغرافی دانان و مورخان مسلمان همچون مسعودی، اصطخری و رشیدالدین فضل‌الله نیز به کار رفته است.

۱۱ این تعبیر در آثار رشیدالدین همدانی به کار رفته و به انسان‌هایی اشاره دارد که نماینده اراده خداوند در زمین‌اند و حامل قدرت و هدایت الهی تلقی می‌شوند. این مفهوم پیوند نزدیکی با نظریه فرّه ایزدی و فرمانروایی الهی در سنت ایران‌شهری دارد.

۱۳۴۶: ۳۵۷). تلاش وزیر شیعه اولجایتو، سعد الدین ساوجی (وزات تا ۷۱۱ق) در تغییر مذهب سلطان به تشیع با موفقیت همراه بود و اولجایتو مقام «اشراف ممالک ایران» را به تاج الدین آوجی (د. ۷۱۱ق) یار سعدالدین داد و بار دیگر تأثیر دین و مذهب در نظام دیوانی ایرانی را نمایان شد (رجب زاده، ۱۳۵۵: ۷۱). البته سیاست امیر طرمطاز<sup>۱۲</sup> در تبیین تفاوت تشیع و تسنن بر اولجایتو که به موجب آن اختلاف ایلخانان با مصریها بیشتر مشخص می شد، بی تأثیر نبود (همو، همان). چراکه طرمطاز تشیع را همسو با موروثی بودن حکومت ایلخانان و تسنن را متعارض با آن تبیین نمود (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۹۶/۱). در نگاه خواجه رشید ایلخان "پادشاه اسلام" و "حافظ ثغور دین" است و این پیوند دینی غازان خان با قضات و علما را در تاریخ مبارک غازانی چنین بیان می کند که غازان اصل و اساس رفتار با رعیت را شرع می دانست و دین را راهنمای قضاوت میان مردم قرار داده بود (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۵۸ ش: ۱۹۸). این تعبیر بی شباهت به نظریه فرمانروایی الهی ایرانیان نیست و همنشینی واژگان پادشاه و اسلام در کنار هم نیز همان پیوند دین و سیاست را رسمیت می بخشد.

### نتیجه

دوره حکومت ایلخانان با قدرت یابی عناصر ایرانی از طریق مناصب دیوانی همراه بود. مهم ترین این افراد وزرای دربار بودند که اقدامات آنها بیشترین تأثیر را در روند احیای نام ایران

---

۱۲. امیر طرمطاز یکی از امیران بانفوذ و نزدیک به اولجایتو بود که در دربار ایلخانی نقش مشورتی داشت، به ویژه در مسائل عقیدتی و مذهبی. برخی منابع تاریخی، از جمله سفرنامه ابن بطوطه، او را از مشاورانی می دانند که در تغییر مذهب اولجایتو از تسنن به تشیع نقش مؤثر داشتند. او نماد نوعی «اسلام سیاسی» در دربار ایلخانی است که سعی داشت الگوهای مشروعیت مذهبی را به نفع تثبیت قدرت ایلخانان بازخوانی کند. با اینکه اطلاعات دقیقی درباره زادگاه، نسب یا فرجام او در دست نیست، حضورش در روایت های تحولات مذهبی اولجایتو، نشان از جایگاه فکری و استراتژیک او دارد (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۹۶/۱؛ بیانی، ۱۳۸۹: ۳۰۵).

و فرهنگ ایرانی با مشخصات اندیشه‌ی ایران‌شهری داشت. توقف جهان‌گشایی هلاکو و تصمیم بر تشکیل حکومت در ایرانی که قلمرو آن با قلمرو ایران دوران ساسانی هماهنگ بود، موجب بیدارشدن روح ایرانیان و خاطره‌ی جمعی آنها از هویت ملی‌شان گردید. مؤلفه‌هایی همچون انسجام جغرافیای سیاسی با رواج مفهوم ایران‌زمین از تأثیرات ویژه‌ی مورخان و درباریان به‌ویژه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر غازان خان، اولجایتو و ابوسعید بود. اقدامات بزرگان ایرانی چون خواجه‌نصیر، خاندان یلواچ، جوینی و رشیدی در ایجاد نظم و قانون‌مداری موجب شد تا شورش‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی برطرف گردید و این امنیت و ثبات رونق اقتصادی و کشاورزی را به همراه داشت. دیگر مؤلفه‌ی مهم اندیشه‌ی ایران‌شهری برقراری عدل یا به تعبیر ایرانی «دادگری شهریار» است. رعیت‌پروری و اقداماتی در راستای بهبود احوال روستائیان و کشاورزان به دستور ایلخانان و توصیه‌ی وزرای ایرانی انجام شد. تعدیل قوانین مالیاتی، آزادکردن دهات و شهرها با خرید آنها توسط وزرا و همچنین اهدای زمین و بذر برای رواج کشاورزی از جمله اقداماتی بود که در راستای دادگری و رعیت‌پروری انجام شد. همچنین دین و سیاست در دوره‌ی ایلخانی پیوند داشت و ریشه‌ی آن در نظریه‌ی فرمانروایی الهی ایرانی بود. نظریه‌ای که بر اساس آن شاهان ایلخانی همچون شاهان ایرانی داری فر بودند و حکومت آنها حکومتی الهی بود. در واقع تأثیر تدریجی عناصر دیوانی ایرانی موجب شد تا هویت ایرانی پس از حمله‌ی ویرانگر مغول احیا شود.

## کتابنامه

- ابن بطوطه (۱۳۳۷). سفرنامه. ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشرف، احمد (۱۳۹۹). هویت ایرانی از دوران باستان تا پهلوی. ترجمه حمید احمدی، تهران: نی.
- اصفهانیان، داوود (۱۳۶۹). خاندان جوینی در دستگاه ایلخانی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۳۴، صص ۱۲-۲۸.
- اللهیاری، فریدون (۱۳۹۳). «فرایند تاریخی تشکیل حکومت ایلخانی و ایرانمداری هلاکوخان». تاریخنامه ایران بعد از اسلام. س ۵، ش ۹، صص ۱-۲۳.
- بارتولد، واسیلی (۱۳۵۸). خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه ایزدی سیروس، تهران: امیرکبیر.
- بایمات‌اوف، لقمان (۱۳۸۳). «ضدیت دو تمایل سیاسی-اجتماعی در دولت مغول (بررسی موردی عملکرد محمود یلواج)». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره‌های ۸۱ و ۸۲ و ۸۳، صص ۱۴۸-۱۵۱.
- بروکلمان، کارل (۱۳۴۶). تاریخ ملل و دول اسلامی. ترجمه جزایری هادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۹). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران. تهران: سمت.
- تاریخ شاهی قراختائیان کرمان، (۱۳۵۵)، مجهول المؤلف، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۵۱). رسم الخط اویغوری و سیری در سکه شناسی. تبریز: موزه آذربایجان.
- جعفری، جعفرین محمد، بی تا. تاریخ یزد، بی جا، بی نا
- جوینی، عطاملک محمد (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. به کوشش محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو (۱۳۱۷). مجمع التواریخ. به کوشش خانابا بیانی، تهران: علمی.
- دریایی، تورج (۱۳۹۷). «ایرانیت در دوران باستان: نظریه سرزمین مقدس ایران‌شهر». بخارا. ش ۱۲۵، صص ۹۹-۱۰۸.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۳). «هویت ایرانی: وهم یا واقعیت». ایران نامه. ش ۴۷، صص ۵۰۹-۵۲۰.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۵۵). آیین کشورداری در وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تهران: توس.



- شیبانی، حمید (۱۳۹۷). «ایران نامی کهن ماندگار؛ از ساسانیان تا ایلخانیان». فرانما. تابستان، ش ۳، صص ۱-۱۳.
- قادری، حاتم ورستم وندی، تقی (۱۳۸۵). «اندیشه ایران شهری (مختصات و مولفه های مفهوم)»، علوم انسانی دانشگاه الزهراء. ش ۵۹، صص ۱۲۳-۱۴۸.
- قزوینی محمد (۱۳۳۲). بیست مقاله قزوینی. به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- کراوولسکی دوروتیا (۱۳۷۸). «احیای نام ایران در عهد ایلخانان مغول»، ترجمه علی بهرامیان. تاریخ روابط خارجی. س اول، ش ۱، صص ۱-۱۶.
- گروسه، رنه (۱۳۶۵). امپراطوری صحرائوردان. ترجمه میکده عبدالحسین، تهران: علمی و فرهنگی.
- متینی، جلال (۱۳۷۱). «ایران در گذشت روزگاران (ایران در دوران اسلامی)». ایران شناسی. تابستان، ش ۱۴، صص ۲۳۳-۲۶۸.
- مجتبایی فتح الله (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مستوفی، حمدلله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به کوشش نوایی عبدالحسین، تهران: امیر کبیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۳۸). نرائم الاسحار من لطائم الاخبار (تاریخ وزرا)، به کوشش میرجلال الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۳). علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۴۴). سیاست نامه. به کوشش مرتضی مدرس چهاردهی، تهران: زوار.
- وصاف الحضرة (۱۳۳۸). تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار. محمد مهدی ارباب اصفهانی، تهران: ابن سینا.
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳). تاریخنامه هرات. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- همپتن، جین (۱۳۸۰). فلسفه سیاسی. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو
- رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳). جامع التواریخ. به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- رشیدالدین فضل الله (۱۳۹۴). جامع التواریخ. به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ج ۱.

رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸ش). سوانح الافکار رشیدی. به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۴ق). مکاتبات رشیدی، به‌کوشش محمد شفیعی، لاهور: سلسله نشریات کلیه پنجاب.

رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸ق). تاریخ مبارک غازی: داستان غازان خان. به‌کوشش کارل یان، هارتفورد: استفن اوستین.

رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۲). جامع التواریخ. به‌کوشش احمد آتش، تهران: دنیای کتاب  
یزدانی، سهراب و شمس، اسماعیل (۱۳۸۴). «بررسی مفهوم ایران زمین و نقش آن در علت وجودی  
دولت - ملت ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی (برنامه‌ریزی و آمایش فضا)، بهار، دوره نهم،  
شماره ۱، صص ۷۷-۹۶.

Mackenzie, D. N. (1998). ĒRĀN, ĒRĀNŠAHR. *Encyclopædia Iranica*. Vol. VIII, Fasc. 5.